

شخصیت و حیات سیاسی محمود غزنوی

از قرن چهارم هجری قمری در ثغور سیحون (سیردریا) مجادلات خونینی بین سامانیان و قبایل ترک نژاد که میخواستند وارد ماوراءالنهر شوند، ادامه داشت.

شرایطی که قبایل ترک نژاد را بسوی سرزمین حاصلخیز ماوراءالنهر بویژه خوارزم شروتمند ترغیب می کرد فشا را قوام دیگر، حاصلخیزی زمین، تصرف ثروت و بدست آوردن مقام بود.

امیر اسماعیل سامانی با فتوحات درخشانش سد محکمی در برابر فشار ترکان کشید که شکستش مشکل به نظر می رسید. منابع متفق القولند که وی در سال ۲۸۵ قمری با کامیابی شمال ماوراءالنهر را از عناصر چپاول گرپا کسای نمود و شهر طرازا را به متصرفانش اضافه کرد. اشاره شده که کلیسای نسطوری شهر به فرمان امیر به مسجد جامع تبدیل گردید. حرکات صحیح نظامی او بود که راه را برای مبلغین اسلامی باز نمود تا در دشتهای آسیای میانه به ترویج آئین اسلام دست یازند. از آن جمله می توان به یکی از سیماهای درخشان این عهد اشاره کرد، ابوالحسن کلماتی از اهل نیشابور بود در میان ترکان قره خانی (آل افراسیاب) به تبلیغات دامنه داری به سود اسلام دست زد و در این زمینه اقدامات جالبی بعمل آورد.

قدرت آل سامان بعد از گذشت زمان، جایش را به ضعف و سستی

داد و دیوار مستحکم قدرت اسماعیل در شمال فروریخت. اقوام ترک بدون سروصدا با دست خود سا مانیان پایه های لرزان حکومت آنان را ازین فروریختند. ترکها در مقابل سختگیریهای بی حد و تعصبات دینی سا مانیان ترک کفر گفته و اسلام را با آغوش با زیدیرا شدند. اینان فوج فوج در ما و راه النهر و طخارستان و افغانستان پخش گشتند. بعضی از اینان دوره هفت ساله مدارس سا مانیان را به پایان رسانیدند و با ایجاد اعتماد در میان امرای سا ماننی به مقامات بالاتری ارتقا یافتند.

در منابع اسلامی از آلپ تکین (بنده شجاع) به عنوان نمونه کمال مطلوب که به مقام حاجبی رسید و در سال ۳۴۳ قمری حکومت هرات به او محول گردید، سخن می رود.

با مرگ عبدالملک بن نوح پسرش منصور به تخت سا مانیان نشست. به گفته حمدالله مستوفی آلپ تکین که مقام خود را در خطر می دید با یاراناش به غزنین عزیمت نمود و آنجا را صاحب شد.

وفات او بسال ۳۵۲ قمری اتفاق افتاد، بعد از آلپ تکین پسرش اسحق بجایش نشست و با اخره حکومت غزنه بدست سبکتکین (تکین = غلام و بنده، سبک = دوست داشتنی) افتاد. در شهر غزنه بسال ۳۵۹ قمری به ضرب سکه اقدام شده است. سکه های از بیلکتکین (بنده مبارک) بدست آمده است. و این نشان می دهد که پیش از اینکه سبکتکین به ضرب سکه دست یازد، او باین کار اقدام کرده است.

بیلکتکین در برابر اتحاد مثلث امیرپیری و امیر لایق و هندو شاه امیر کابل به قلعه ای بنا م فروان عقب نشست.

سبکتکین با سیاست و کاردانی توانست متفقین و امیرپیری را درهم بکوبد و شهر غزنه را بدست گیرد.

۱- تاریخ گزیده، ص ۳۹۳، طبقات ناصری، ص ۲۱۱

۲- طبقات ناصری، ص ۲۱۲

بازی درخشان سبکتکین و پسرش محمود در پهنهٔ تاریخ خراسان در اواسط رمضان ۳۸۴ قمری شروع شد. نوح سامانی از یاری پدر و پسرعلیه ابوعلی سیمجور و امیر فایق کمال استفاده را برد. پیروزی نظامی سبکتکین و پسرش محمود باعث گردید که القاب ناصرالدين و سيفالدين از طرف نوح سامانی به آنها داده شود. محمود فرماندهی کل خراسان را بدست گرفت.^۱

سبکتکین در شعبان ۳۸۷ وفات یافت. قاضی القضاة منهاج سراج الدين جزجانی صاحب طبقات ناصری بطرز دلچسبی حکومت او را می ستاید: مرد عاقل و عادل و شجاع و دین دار و نیکو عهد و صادق قول و بی طمع از مال مردمان، و مشفق بر رعیت و منصف بود، و هر چه در امر و ملوک از اوصاف حمیده بباید، حق تعالی جمله او را کرامت کرده بود. سبکتکین و وزیر لایق او ابوالعباس بن احمد الاسفراینی (متوفی ۴۰۴ قمری) که به وزارت محمود نیز رسید در بزرگداشت شعرا و اهل فضل کوشا بوده اند. بهرامی سرخسی از شاگردان این دوره است. محمود پسر عادل ناصرالدين سبکتکین بود، چون مادرش زابلی بود به محمود زابلی نیز معروف است. تولد او در شب پنجشنبه ۱۵ محرم ۳۶۰ اتفاق افتاد.^۲

حیات سیاسی و نظامی محمود زمانی شروع شد که از طرف پدر حکومت بست در اختیار او قرار گرفت. کارهای اصلاحی او در این شهر مورد تأکید مورخ رک گوا ابوالفضل بیهقی قرار گرفته است. محمود بعد از فوت پدر با کامیابی توانست بر مشکلات متعسدد فایق آید. پیروزی او بر برابرش اسماعیل بسیار آسان بدست آمد. عمویش بغرا جق (شترنر کوچک) و برادرش نصر بن سبکتکین یا رویاوارو

۱- العتبی، ص ۱۹۲، گردیزی، ص ۴۳؛ طبقات ناصری، ص ۲۱۴ - ۲۲۷

۲- طبقات ناصری، ص ۲۲۸.

۳- تاریخ بیهقی، ص ۱۱۱ مقابله شود با طبقات ناصری، ص ۲۲۲.

در این نبرد بودند. و در ماه ربیع الاول ۳۸۸ قمری حکومت غزنویان را بدست گرفت.

محمود یکی از فقهای مشهور شافعی را بنام ابوحامد سمرانی روانه بغداد نمود تا جلوس او را به خلیفه عباسی القادر بالله خبر دهد. سیاست محمود در این مورد چه بود؟ آیا جزاین بود که میخواست از جنبه مذهبی مورد حمایت خاص بغداد دقرا را بگیرد و خلیفه مهترتاً ثیدبه فتوحات او بزند؟

از طرف خلیفه عباسی خلعت و بیرق ویژه ای برای او فرستاده شد. همراه این هدایا لقب یمین الدوله و امین الملّه به محمود عطا گردید. در ذی القعدة ۳۸۹ محمود در مراسم بزرگ و باشکوهی خلعت پوشید و فرمان داد که در مالک متصرفی او بنام القادر بالله نیز خطبه خوانده شود و بعد از این بود که محمود عنوان پرتنطنه "سلطان" را دریافت داشت.

مورخینی که با او معاشر بودند از جمله عتبی و بیهقی و شاعران پرآوازه ای چون فرخی سیستانی و عنصری محمود را سلطان و بعضاً امیر ذکر کرده اند.

به گفته ابن اثیر و منهای سراج اولین کسی از حکمرانان اسلامی که به عنوان سلطان مفتخر گردید محمود غزنوی بود.
حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده چنین می نویسد: سلطان

۱- بارتولدمی نویسد: در ماه ذوالقعدة ۳۸۹ هجری (اکتبر - نوامبر ۹۹۹ میلادی) این "ولی جدید" امیر المومنین "منشور خراسان و تاج و لقب "یمین الدوله و امین الملّه" را از خلیفه القادر بالله دریافت داشت. ترکستان نامه، ج ۱ ص ۵۷۶ (و نقل قول کرده از عتبی نسخه خطی موزه آسیائی، ورق ۶۰).

۲- الکامل، ج ۷ ص ۱۸۵؛ طبقات ناصری، ص ۲۲۸ و نیز رجوع شود به سیاست نامه نظام الملک چاپ دارک.

محمود در سنه ۳۷۴ به جنگ خلف بن احمد به سیستان رفت جهت آنکه خلف پسر خود را بعد از مراجعت از حج و لیه کرده و حکومت داده و خود بعبادت حق تعالی مشغول شده، بازیشیمان گشته بود و به پسر گذر کرد و او را کشت، یمین الدوله محمود بدین انتقام با او جنگ کرد، او و منبهم به قلعه طاق گریخت. یمین الدوله محمود قلعه را بعد از محاصره مسخر گردانید، او و بزینها را مدیمین الدوله محمود را سلطان خواند، او را این لفظ خوش آمد، اما مان داد و لقب خود سلطان کرد ملک سیستان او را مسلم شد.

حمد لله مستوفی در این مورد راه خطا پیموده است بدو دلیل :
اول اینکه ظاهر در این هنگام در قید حیات بود. دوم اینکه محمود لقب سلطان را در سال ۳۷۴ قمری دریافت نداشت بلکه بعد از سال ۳۹۰ قمری بود که سلطان نامیده شد.

با رتولد با تعمق بیشتر چهره گشای این را زگشته و می گوید کلمه سلطان قبلاً "بعنوان لغت وارد استعمال داشته ما برای اولین بار به مفهوم عنوان در مورد سلطان محمود غزنوی بکار برده شده است.^۲

۱- تاریخ گزیده، ص ۳۹۲

۲- به نوشته با رتولد (ترکستان نامه، ج ۱ ص ۵۷۶): این کلمه کلمه ای که در آغاز به معنی "قدرت ملک و دولت" بوده و بیشتر در مورد دولت خلیفه قانونی بکار می رفته. قبل از محمود به میران و حکام منفرد و اشخاص اطلاق نمی شده. در تالیف طبری (ج سوم ص ۱۸۹۴) این کلمه به همین معنی استعمال شده.

منابع اسلامی در مورد فتح سومات بسیار نوشته اند و از زبان محمود نقل کرده اند: اگر بیشکنم مرا، محمود بت شکن خواهد گفت و این احسن است تا بگویند محمود بت فروش.

فتح سومات که در سفرشازدهم محمود به هند اتفاق افتاد ما را با اهداف نظامی و سیاسی یمن الدوله تا حدی آشنا می سازد. سومات یکی از شهرهای مقدس هند به حساب می آید و در حدود ده هزار آبادی و وقف بتخانه شیوا بوده است. سه هزار مرد در خدمت بت بودند و پانصد رقا صه همیشه در معبد حضور داشتند. هزاران هندو برای زیارت بت می آمدند و جواهرات و زینت آلات و نقدینه تقدیم بت می کردند و در هند مشهور بود که سومات فرما نرواست و باقی بتان دست پرورده^۱ او.

محمود سفر تا ریخیش را برای تصرف بتخانه سومات دره اشعبان ۴۱۶ قمری با سی هزار سوار زبده و وعده ای پیاپی ده نظام که صفوف غازیان را نیز در بر می گرفت، شروع کرد.^۲

۱- سومات در جنوب گجرات واقع شده و بتخانه معروف شیوا در آنجا بوده است. در تاریخ فرشته چنین آمده است: بعرض وی (محمود غزنوی) رسانیدند که اهل سند می گویند که ارواح بعد از مفارقت ابدان بخدمت سومات می آیند و هر یکی از ارواح را ببدنی که لایق می دانند حواله می نماید، اما بطریق تناسخ و همچنین معتقد ایشان در حق سومات آن است که مدوجز دریا از برای عبادت اوست و برای همه می گویند که چون سومات از آن بتها که سلطان محمود شکسته است رنجیده بود حمایت ایشان نکرد و لادریک چشم زدن هر که را بخواهد هلاک تواند ساخت و دیگر عقیده آن است که سومات حاکم است و باقی بتان نواب و حجاب او هستند، پس محمود را ده فتح سومات و قصد بت پرستان نکوهیده صفات نمود. تاریخ هند، ث. ف. دو لاقوز، نت ۲ ص ۸۸.

۲- طبقات ناصری، ص ۲۲۹، مقابله شود با سرزمین هند، علی اصغر حکمت (چاپ تهران، ۱۳۳۷ خورشیدی) ص ۴۴.

بعد از گذشتن از مولتان به صحرای بزرگ تهر و وارد شدند. به رغم گفته‌ی جزجانی^۱ برای عبور از این صحرا بدستور محمود، بقدر کافی آب و آذوقه و سیورسات سپاه تأمین گردید. گذشتن از این صحرا یک ماه طول کشید و بین راه قلاعی که قرار داشتند فتح و بت‌های آنها شکسته شدند، تا اینکه محمود به سومات رسید.

راجه سومات با اینکه به قدرت بت‌ایمان داشت و لسی در برابر یمین الدوله که آواز ه سفرهایش در هند پیچیده بود، خود را ناتوان یافت و با خانواده‌اش به جزیره‌ای پناهنده شد.

سلطان در روز پنجشنبه ۱۴ ذی القعدة ۴۱۶ قمری دستور محاصره قلعه را صادر نمود. محافظین متعصب قلعه با مقاومت سرسختانه نگذاشتند سپاه محمود در آن روز و اردو سومات شود. روز دوم که جمعه بود، مسلمانان تکبیر گویان به حمله پرداختند ولی به نتیجه مثبتی نرسیدند. روز سوم عده‌ای از هندیان به یاری محصورین قلعه شتافتند اما سپاهیان محمود با درهم کوبیدن آنها قریب پنجاهزار تن را به هلاکت رسانیدند، و چون قوای کمکی شکسته شد، مدافعین قلعه بیمناک گردیدند و با تضعیف روحیه آنها، غزنویان قلعه را بدست گرفتند. بدین ترتیب استراتژی محمود با زهم فیروزی را نصیب مسلمانان ساخت. ابوالقاسم عنصری ملک الشعرا (متوفی ۴۳۱ هـ) و عسجدی مروزی (متوفی ۴۳۲ هـ) و فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹ هـ) قصاید غرائبی در تهنیت فتح سومات گفته و به یادگار گذاشته اند که هنوز هم از آثار شیوای ادب پارسی به شمار می‌روند.

مردم سومات از سلطان عاجزانه درخواست نمودند که با پرداخت پول هنگفت، از شکستن بت خودداری کند. نزدیکان یمین الدوله با این پیشنهاد موافق بودند ولی خود این درخواست

رامردودشمردوبه بتخانهرفت وچون سومنات را دیدبا گریزی که در دست داشت برسر آن کوبید و قسمتی از بت شکسته شد. با برافروختن آتشی گرد آن، بت را چها ر قسمت کردند و از جای برانداختند. محمود برجای بت سجاده افکند و نمازگزار دو بعد دستور داد تا چها ر تکه بت را بسه غزنین حمل نمایند. غنائیم سومنات را زیاده از بیست میلیون دینار بحساب آورده اند.^۲

بعدا ز مراجعت محمود به غزنی، دو قسمت از بت سومنات را به مکه و مدینه فرستاد. به نوشته جزجانی، قسمتی از بت را بردر مسجد جامع قسمت دیگر را بردر سرای سلطان افکندند.^۳

شاعران بزرگ عصر چون فرخی رعنصری در باره این فیروزی مدحها

۱- غزنه (غزنین یا غزنی) از شهرهای قدیمی است که در افغانستان واقع شده است. طول شرقی آن ۶۸ درجه و ۱۸ دقیقه عرض شمالی آن ۳۲ درجه و ۴۴ دقیقه. تاریخ بنیاد این شهر هنوز در ابهام مانده و عیان نگردیده که در کدامین عصر این شهر وجود آمده است. بطلمیوس بنام غزجه Gazaja و یونانیان با اسم غزوس Gazos، به شهری اشاره کرده اند که هنوز محقق نشده که غزنه بوده است یا نه؟ یکی از سیاحان بودائی چین بنام هوآن تسنگ Huan-Tsang از شهری بنام Fa - La - Na یا Varana نام مو برد و در یادداشتهاش اضافه می نماید که این شهر مرکز پادشاهی Tsao-kin-to موها شد. شهر است بزرگ با مردمی بکیش بودائی.

هنوز این مسئله از ظن و گمان به یقین علمی نرسیده است که غزنوی ها اسم شهرشان را از Varana گرفته باشند. برای اخبار بیشتر رجوع شود به: ترکستان نامه، با رتولد (ترجمه کریم کشا و رز)، آنسیکلوپدی اسلامی،

۲- المنتظم، ابوالفرج ابن جوزی، ج ۸ ص ۴۰.

۳- طبقات ناصری، ص ۲۲۹.

گفتند و شعرها ساختند. شهرت محمود با این فتح به افسانه کشید.
در ماه شوال ۴۱۷ قمری از طرف القادر بالله مکتوبی رسید که
در آن خلیفه بعد از بشارت و تبریک، لقب کبیر الدوله و الاسلام را بلا
علم و لوا برای سلطان محمود فرستاد بود!

۴۵ سال از ۶۱ سال عمر محمود مصروف کارهای سیاسی مملکت
و جنگ با بیگانگان گردید. او را با یستی یکی از سیماهای درخشان و
در عین حال مرموز عالم اسلام بحساب آورد.

مردی جسور و کاردان و تیزهوش و در عین حال محافظه کار بود.
به نوشته ابوالمعالی جوینی در فقه و حدیث یدعی داشته و در حضور او
علمای شافعی و حنفی به مباحثه می پرداختند و سلطان نیز بسسه
پرسش‌هایی که جنبه مذهبی داشت اقدام می نمود.

محمود با اینکه در ظاهر فعالیتی برای تضعیف شیعه از خود
نشان می داد. اما در باطن جانب احتیاط و نرمش را نگاه می داشت. آیا
به این علت بود که نمی خواست خلیفه عباسی قدرت سابق را دوباره
تجدید نماید؟

در این شکی نیست که ما در محمود ایرانی بود و شایستگی خواست
زیاده روی و سختگیری بی حدی بکند. از طرف دیگر می بینیم در زمان
او غرب و جنوب و شمال و مرکز ایران از طرف سلاله های ایرانی اداره
می گردید که در اکثر آنها مذهب شیعه رواج دارد. در حالیکه از طرف محمود
اقدامی برای تصرف ایالات ایران صورت نمی گیرد، فقط در اواخر
عمرش آنهم بعد از فوت سیده خاتون تصمیم به ضبط عراق ایسران
گرفته می شود.

نکته مهم اینجاست که با ضبط ری و تصرف کتابخانه معروف آن

۱- دیوان فرخی (چاپ دبیرسیاقی) ص ۶۶؛ گردیزی (چاپ بنیاد
فرهنگ ایران) صص ۱۹۲-۱۹۵؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۸ ص ۵۳.

۳- ابن خلکان، ج ۲ ص ۵۱۸

شهر مردداست که آیا کتابهای مذهبی و فلسفی شیعه را بسوزاند یا نه؟^۱
 در سال ۴۱۵ قمری رئیس حاجیان خراسان (امیرالحاج) که
 برای زیارت به مکه مشرف شده بودند حسنک میکال بود حسنک موقع
 مراجعت از مکه، در شام از طرف رجال فاطمی به گرمی استقبال شد.
 این حادثه در بغداد دعویانی آفرید و خلیفه عباسی به تعجیل واقعه
 را با شاخ و برگ زیاد به محمود گزارش داد و قتل میکال را واجب و
 لازم شمرد. با تمام این احوال می‌بینیم محمود بدون اینکه حساب
 خلیفه عباسی را بکند و برای حرفهای او اهمیتی قایل شود، بعد از
 کمی حسنک را مقام وزارت، می‌دهد و به حسنک وزیر معروف می‌گردد.^۲
 جای هیچ شبهه نیست که محمود غزنوی، کشورش را با قدرت و
 ابتکار تمام اداره می‌کرد. طرح‌های وی بیشتر توسط سپاه نیرومند
 غزنوی به انجام می‌رسید. غزنوی‌ها دونوع سپاه تحت فرمان
 فرماندهان داشتند:

- ۱- اردوی خاص که تحت نظر محمود تربیت یافته و فنون یاد
 گرفته و دارای انضباط قوی بود.^۳ آنها سالی چهار بار را زخنانه^۴
 مملکت حقوق دریافت می‌کردند و همیشه آماده و مهیا برای نبرد بودند
- ۲- اردوی دیگر که می‌توان چریکشان نامید، بخاطر جهاد
 مبارزه می‌کردند و حقوق این دسته از غنایم جنگی تأمین می‌گردید.

۱- مجمل التواریخ والقصص، ص ۴۰۴.

۲- بیهقی، ص ۱۸۱؛ گردیزی (چاپ بنیاد فرهنگ ایران)، صص

۷- ۱۹۶، عتبی ج ۲ صص ۳۲۱ و ۳۲۶؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۱۸؛ المنتظم
 ابن جوزی، ج ۸ ص ۱۶.

۳- طبق نوشته‌ها و جهان‌نظام الملک، تربیت غلامان برنامۀ معین
 دوره‌ای داشت بمدت هفت سال، سیاست نامه (چاپ دارک)، صص ۱۳۳ و

حقیقت این است که غلامان ترک زر خریدمانند عهد خلفا و سامانیان هستهٔ مرکزی و اساس نیروهای غزنویان را تشکیل می دادند. اهمیت و انضباط این نیروها در عهد محمود غزنوی گه مسلماً "تثابتهای با تشکیلات سپاه صفاریان در عهدهٔ و بلیث دارد، بسیار چشم گیر بود. محمود با کامیابی تمام انضباطی آهنین در میان ایشان برقرار کرده بود. لشکر غلامان وسیله‌ای بود که محمود به یاری آن موفق به لشکر کشیهای فیروز مندان در شمال و مشرق گردید. البته سهم سرداران نامدارش چون ارسلان جاذب و آلتون تاش در این پیروزیها اهمیت شایانی داشته است.

یمن الدوله گذشته از سپاه غلامان ترک از داور طلبان قشربانی پائین اجتماع، بویژه زارعین بی زمین که مبارزین را هدین یعنی (غازی) نامید می شدند در حمله به هندوستان بهره می گرفت. جلب تعداد کثیری از مبارزین را هدین به سپاه محمود، تنها جنبهٔ نظامی نداشته بلکه به گمان قوی مسایل سیاسی را می توان در عمق این استراتژی در نظر گرفت.

دولت محمود با جلب و جذب روستاییان بی زمین به صفوف غامیزیان و بشارت دادن ایشان به کسب ثروت از غنایم بی جنگی هندوستان، می کوشید تناقض و تضاد طبقاتی را محو نموده نارضایی قشربانی پائین اجتماع را بحد ممکن تقلیل دهد.

سیاست، یمن الدوله در بارهٔ طوایفی که امکان داشت در دسترس برای غزنویان بوجود آورند و بشورش و خرابکاری دست یازند، این بود که آنها را از محل اولشان کوچ داده در حدود و ثغور و نقاط نا آشنا آنها را مستقر سازد. اگر چه بعدها این سیاست موجب شد که بعضی از قبایل به آرا می نفوذی یافته و در برابر نادختن غزنویان نقشی قاطعی بعهده گیرند.

۱- سبط ابن الجوزی، هرات الزمان، توپ قاپی کتابخانه احمد سوم، نسخه

بازی سیاسی محمود دروازه‌ها را «النهر در برابر قره خانیان و سلجوقیان (غزهای یبغو^۱) سیمای واقعی او را در مسایل دیپلوماسی عیان می‌سازد. علی‌تکین از رؤسای قره خانیان بسا ارسلان یبغو (اسرائیل) رئیس شاخه‌ای از غزهای یبغو پیمان بسته بود تا متفقا "بخارا را متصرف شوند. مفاد این پیمان در ۴۱۱ قمری با انجام رسید و بخارا بدست علی‌تکین افتاد و او در در آنجا مستقر گردید، با اینحال در برابر محمود غزنوی با زبکمک سلجوقیان نیازمند بود.

علت اینکه شاه‌های از سلجوقیان تحت ریاست ارسلان یبغو هم پیمان با قره خانیان نبودند با این شکل توجیه می‌شود که این عشیره با اینکه هنوز تمرکز نیاخته بود ولی با توجه با اعتقادات آنها که آل سلجوق ایللی بوده اند دارای شجره و ریشه‌ای عمیق که قرن‌ها سروری آنها در میان قبایل ترک ادا شده است، سهم بزرگی را از ما و راه‌النهر برای آنها طلب می‌کرد.

اسرائیل که از علی‌تکین حمایت می‌کرد، نفوذ و قدرتش بحدی رسید که از یک طرف دقت قره خانیان و از طرف دیگر توجه محمود را بخود جلب نمود.

ما و راه‌النهر با منابع سرشارش دو دولت بزرگ را برای تما حبان بحرص و آزانداخت.

از طرفی قدرخان یوسف با این فکر بود که برادرش علی‌تکین

۱- درباره نام سلجوق رجوع شود به مقاله "پسران سلجوق" پرفسور ابراهیم قفسا و غلو، ترجمه و تحشیه دکتر حسین آلیاری، نشریه‌دا نشکده ادبیات و علوم انسانی شماره ۱۳۵۳ ص ۱۱۸ و به بعد.

۲- ابن حسول: تفضیل الاتراک (ترجمه و نشر شرف‌الدین یالتقیه بلتن ۱۵-۱۴، ۱۹۴۰ میلادی) ص ۲۶۵.

را از میان برداشته، صاحب مطلق آن نواحی گردد، از جانب دیگر سلطان محمود که در سال ۴۰۷ قمری با یک تاکتیک جدید خواهرزم را متصرف شده بود، میخواست حاکمیت خود را در ماوراءالنهر مستقر سازد. این دو قدرت موقعی که خواستند برای پیاده کردن نقشه‌هایشان دست بکار شوند، با قدرت فزاینده سلجوقیان روبرو گشتند. خطرات آنچنان نزدیک بود که قدرخان و محمود بر سر این موضوع قرار ملاقات گذاشتند (۴۱۵ قمری).

در دیدار دو شخصیت بزرگ، تمام مسایل ایران شرقی و توران مورد بررسی دقیق قرار گرفت. قدرخان درباره نفوذ و قدرت سلجوقیان و اینکه این خاندان بفراتر تشکیل حکومت هستند. و در آینده نزدیک با قدرت شگرفشان برای دولتین غزنوی و قره‌خانیسی در دست‌سره‌های عظاما ایجاد خواهند نمود، حقایق در میان گذاشت و از سلطان درخواست نمود که با تمام قدرت در اخراج سلجوقیان از ماوراءالنهر اقدام کند.

محمود با شمس‌سیاسی، نفوذآین قوم را خطر بزرگی برای غزنویان تشخیص داد، روی این اصل با یک نیرنگ سیاسی رئیس قوم ترکمن‌های سلجوق ارسلان بیغور در ضیافتی توقیف و به قلعه کالنجرد رهندوستان فرستاد و این شخص در همان قلعه بعد از هفت سال وفات یافت (۴۲۳ قمری)، در حالیکه مرگ او نتایج و حوادث شگرفی آفرید.
به فرمان محمود، ارسلان جاذب چهار هزار خانوار از سلجوقیان

-
- ۱- ابن العدیم، تاریخ حلب، نسخه خطی استانبول کتابخانه توپ قاپی احمد سوم نمره ۲۹۲۵ ص ۲۶۸.
 - ۲- راحة الصدور، ص ۸۹ ببعد؛ ابن عبری (بارهبروس)، تاریخ المختصر الدول، ج اول ص ۲۹۳ (ترجمه فارسی ۱۳۶۴ خورشیدی، ص ۲۴۸)؛ زین الاخبار، ص ۶۶ ببعد؛ ابن اثیر، حوادث سال ۴۲۳ قمری؛ روضة الصفا، ج ۴ ص ۷۳.

وابسته به اسرائیل را که بی سرپرست مانده بودند در نسا و بسا وردو فرا و ه جای داد.

یمین الدوله همیشه از قدرت قره خانیان بیم داشت و بسرا ی همین با وسایل مختلف در کار آنها نظارت می کرد و برای پیش برد مقاصد سیاسی شیش نفاق و دودستگی در میان دوشاخه قره خانی (غربی و شرقی) را ضروری می دانست، در عین حال عهد و میثاق دوستی بسا قره خانیان را مست و بی بنیاد می پنداشت.

در یکی از سفرهای جنگی محمود به هند (سفر سوم)^۱، نصرین علی با اینکه با غزنویان پییمان دوستی بسته بود از دور بودن یمین الدوله و مشغول بودن او در هند استفاده کرده پا بروی میثاق نهاد دو فرمان هجوم به خراسان را صادر نمود. قره خانیان بدوشاخه تقسیم شدند. شاخه اول بریاست سوباشی تکین بطرف هرات و نیشابور و طوس حرکت کردند سکه ای از نصرین علی که در طوس ضرب شده، بدست آمده و عیان می سازد که این شهر بدست امیر قره خانی افتاده است. شاخه دوم که بسرداری جعفر تکین بود به طرف بلخ آمد.

سردار نامدار محمود، ارسلان جاذب با عقب نشینی فسوری راههای سوق الجیشی را که به غزنه منتهی می شد مستحکم گردانید. وزیر سلطان، ابوالعباس فضل بن احمد که در اداره مملکت کوشا بود چاره ای جز این ندید که محمود را در جریان سریع اوضاع قرار دهد. محمود با شمس سیاسی متوجه گردید که از جنبه روانی باید روحیه سربازان تقویت شود پس دستور داد تا قسمتی از غنایم هند را میان عساکر قسمت نمایند. در یک سان عمومی از آنها درخواست شد که بسا شجاعت تمام به جنگ با قره خانیان بپردازند. او با نبوغ نظامی توفیق این رایافت تا در تمام جبهه ها قره خانیان را مغلوب و

۱- گردیزی، ص ۵۳؛ ابن اثیر، ج ۷ ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

۲- تاریخ بیهقی (چاپ غنی - فیاض)، ص ۵۵۱.

مجبور به عقب نشینی نماید. قوای امیرترکستان از طرف حاجب بزرگ آلتون تاش و ارسلان جاذب تا آمودریا مورد تعقیب قرار گرفت. عده‌ای از سرداران ترکستان به اسارت افتادند.

آکادمیسین با رتولدمی نویسد: لشکریان محمود "ترانه‌ای ترکی به آهنگ ختنی خواندند". ترکان چون این صدا را شنیدند از بیم جان، خویشان را در امواج رود افکندند و بخشی از ایشان غرق شدند. محمود سپاهیان خویش را از تعقیب دشمن با زور حذر داشت زیرا می‌ترسید که یأس، دشمنانش را دلیر کند و نتیجه محاربه دگرگون گردد!

بدین ترتیب خراسان نجات یافت اما هنوز پیکار پایان نیاخته بود. نصر بن علی از قدرخان یوسف بن هارون که در ختن بود درخواست کمک نمود. تقاضای او مورد قبول واقع شد. به نوشته «گردیزی» چهل هزار سوار، به گفته «عتبی» زیاده از پنجاه هزار سوار از جیحون گذشتند و مستقیم بطرف بلخ آمدند. محمود که در طخارستان مشغول جمع آوری سپاه بود، بعد از شنیدن خبر هجوم قره‌خانیان، با سپاه بزرگ که از سیستان و افغانستانها و خراسانیان و غزنویها و هندیها و خلیجها تشکیل شده بود، بطرف بلخ حرکت و در چاه فرسخی آنجا اردو زد و منتظر نشست. در این نقطه ابو عبیدالله محمد طائسی و ابونصر احمد فریغونی والی جزجان به اردوی او ملحق گردیدند. فرماندهی پیکار با قره‌خانیان را آلتون تاش و ارسلان جاذب بعهده داشتند. در دشت کتر در ۲۳ ربیع الاخر ۳۹۸ جنگ بزرگی بوقوع پیوست و پیروزی از آن یمنین الدوله محمود گردید. غنایم زیادی و سلاح فراوانی بدست سپاه غزنوی افتاد. تلفات قره‌خانیان سنگین بود و عده زیادی از فراریان موقع عبور از رود جیحون خفه شدند.

در سال ۴۰۶ قمری در خوارزم حوادثی اتفاق افتاد که مدتی فکر محمود را بخود مشغول داشت. حاکم جرجانیه ابوالعباس مأمون که بعداً زمرگ برادرش علی (متوفی ۴۰۶ قمری) به حکومت خوارزم رسیده بود با بیوه برادرش کلچی خواهر سلطان محمود ازدواج کرد و بدین ترتیب موافقت غزنوی ها را بحکمرانی خود جلب نمود. هدف اصلی و نهائی مأمون این بود که خود را از بند غزنوی ها آزاد ساخته و استقلال سیاسی خوارزم را اعلام نماید. با توجه با این ایده، محرمانه کوشید تا با قره خانیان پیمانی منعقد سازد، اما منصور و علی تکین رؤسای قره خانی به این پیمان نظامی روی خوش نشان ندادند و

۱- دنیای اسلام برای گسترش تجارت احتیاج به بازارهای شرق دور داشت و در ضمن نواحی روسیه و جنوب سیبری (تجارت پوست) و بالتیک نیز هدف خوبی برای این منظور بود. خوارزم که یک ناحیه ثروتمندی بحساب می آمد مدبر سر راه قرار داشت، روی این اصل نقش مهمی را در تجارت بعهده گرفت. اهالی این مرکز اقتصادی، جسور و دلیر بحساب می آمدند و از طرف دیگر مجبور بودند در مقابل ترکان Gocebe که دین اسلام را قبول نکرده بودند و پیوسته برای غارت و کسب ثروت متوجه آن نواحی می شدند، مجهز و آماده باشند.

جرجانیه (گورگنج = اورگنج = گرگانج، مرکز خوارزم به صورت یک شهر بزرگ تجارتنی در آمده بود و در مقابل ترکان کافر خط مدافع را تشکیل می داد. جها دعلیه کفار که سالیان متمسک دی دوام داشت در خوارزم میان نوعی وطن دوستی محلی بوجود آورده بود. در باره این ولایت رجوع شود به تاریخ بیهقی (چاپ فیاض) صص ۹۰۲ - ۹۰۳. درباره چگونگی تصرف خوارزم بدست سلطان محمود در تالیف بیهقی داستانی بسیار مشروح (چاپ غنی - فیاض، صص ۶۶۸ و به بعد) و قابل توجه که از تاریخ خوارزم ابوریحان بیرونی مأمون خود است، منقول می باشد.

و بدین ترتیب کوشش او به ثمر نرسید.

محمود با یک دید سیاسی قوی به یک حرکت دیپلوماسی دست
یا زید،^۱ و از طرفی قره‌خانیان را برای اتحاد دعوت نمود و از جانب
دیگر با فراخواندن ابوالعباس مأمون باین اتحاد وفاداری او را
مورد آزمایش قرار داد. در واقع هدف محمود دانستن عقیده مأمون
بود. چون طی گزارشی با خبر شده بود که والی خوارزم می‌خواهد با
قره‌خانیان کناره‌بیاورد و خود را مستقل اعلام نماید. مأمون که به
نیت محمود پی برده بود در جواب او خود را امیری ساده‌ب حساب گذاشت
و در باره مسایل ماوراءالنهر تمایل خود را نشان نداد.

وزیر محمود، احمد بن حسن میمندی به ابوالعباس مأمون
پیشنهاد نمود که در خوارزم بنا مسلمان محمود خطبه خوانده شود.
ابوریحان بیرونی که در آن موقع در خوارزم بود مأمون را به این کار
تشویق نمود و او را از عاقبت کار بر حذر داشت. مأمون با پیشنهاد
وزیر موافقت کرد ولی از طرف امیران خوارزمی روش او مورد انتقاد
قرار گرفت و با لایحه‌ای که به ماجله کشید.

الپ تکین بخارا ئی که از سرداران مأمون بود با تفاسق
عاصیان او را با قتل رسانیدند و ابوالحارث محمد بن علی را که بیش
از هفت سال (بارتولد، هفده ساله نوشته)^۱ نداشت والی خوارزم
اعلام کردند. قدرت اصلی در دست الپ تکین و وزیر ی که تعیین
نموده بود، قرار داشت. محمود برای گرفتن انتقام خون شوهر
خواهرش از آمل حرکت لشگریان پر قدرت و منظم خود را آغاز کرد و
ظاهرا "در امتداد کرانه چپ آمو دریا به حرکت درآمد."

فرمانده طایفه سپاه محمود، ابو عبد الله محمد بن ابراهیم
الطائی بود. دستجات ابو عبد الله طائی مورد هجوم خوارزمیان به

۱- ترکستان نامه، جلد اول ص ۵۸۸

۲- تاریخ بیهقی (چاپ غنی - فیاض) ص ۶۷۸ - ۶۷۷

فرماندهی خما رتاش قرارگفت و تلفات سنگینی بر اردوی غزنویان وارد آمد. با کسب خبر فوری از رویداد، محمود با سرعت عجیب پیشش تاخت تا از آنها مقدمه لشکرش مما نعت نماید.

خوارزمیان مفتضانه شکست خوردند و خما رتاش نیز از سیمرگردید. روز بعد عمده سپاه خوارزمیان درهزاراسب با دادن تلفاتی سنگین منهزم و مجبور به فرار شدند. فرماندهان خوارزمیان السب تکین بخاری و صیاد تکین خانی به اسارت افتادند. بعد از آن هم محمود صرف تصرف پایتخت خوارزم شد که در پنجم صفر ۴۰۸ اتفاق افتاد. آکا دمیسین با تولد می نویسد: سه تن پیشوایان قیام را به زیر پای پیلان افکندند و نعشهای ایشان را "بردندان های پیلان نهادند" و در شهرگرداندند و "منادی می کردند که هر کسی خداوند خویش را بکشد سزای او اینست".

سلطان فرمود تا در برابر قبر خوارزمشاه مأمون دارها نصب کردند. بنا به گفته عتبی، گذشته از قاتلان مأمون، عده دیگری که محمود گمان بددینی و کفر به ایشان می برد نیز مورد سیاست قسار گرفتند و بدیگر سخن کسانی را که سلطان از روی حسابهای سیاسی می خواست زشرشان را هائی یا بدمج زات کردند.

در تاریخ بیهقی آمده، و چون سلطان یمین الدوله از مهم آن بدبختان فارغ گشت حکومت خوارزم را بحاجب کبیر التون تاش ارزانی داشت و جمعی از آن اسیران را بغزنین فرستاده، محبوس ساخت و بعد از چند روز همه را بخشیده، همراه لشکر به هند و ستان فرستاد.^۳

۱- ترکستان نامه، جلد اول ص ۵۹۱.

۲- در پیرامون تاریخ بیهقی (با اهتمام سعید نفیسی، چاپ تهران ۱۳۴۲)

جلد دوم ص ۸۲۷

۳- ایضا، جلد دوم ص ۸۲۷.

تصرف خوارزم قدرت و برتری کامل محمود را در برابر برقره -
 خانیان عیان ساخت. محمود با اینکه خوارزم را به آلتون تاش سپرده
 بود ولی با توجه به دل نگرانی هایی که از خوارزم و ماوراءالنهر
 داشت، فرمان داد تا ارسلان جاذب با عده ای از سپاهیان غزنوی
 در آنجا باقی بماند.

نبوع نظامی محمود قابل تحسین است. در تاریخ زمان و
 مکان نقش بزرگی را بازی می کند. در لشکر کشیها با یتسی وضع اقلیم
 و مسافت را در نظر داشت. سرداری که با سپاهش هزاران کیلومتر راه
 می پیماید بدون اینکه بگذارد در روحیه سربازانش خللی وارد آید و
 با تاکتیک حساب شده آنها را به سوی هدفهای از پیش تعیین شده،
 راهنمایی می کند، قابل تعریف و تمجید است. او بود که با ابتکار نوین
 و جالب توانست جلو پیشروی فیل های جنگی هندیان را گرفته و آنها
 را درهم بکوبد.

سیاست محمود برای جنگجویان و تجار پارس و پویند در آمد بود.
 تنها طبقه ای که در فقر و پریشانی زندگی می کرد و با تمام این احوال
 سنگینی مالیات را احساس می نمود زارع و کشا و رز زحمتکش بود و این
 دسته بودند که در برابر ظلم غزنویان مجبور شدند با امیر ترکستان که به
 خراسان هجوم آورده بود همکاری نمایند.

در اینکه محمود به خلیفه عباسی اعتقاد و ایمانی نداشت و از
 مفاصد دستگاه خلافت با خبر بود حرفی نیست و حتی در این مورد عنصر
 المعالی در قباوسنامه اشارات جالبی دارد، ولی چون مرد سیاسی
 بود و بغداد را مرکز خلافت مذهب اربعه سنی می دید، اشتباه خواهد
 بود که قبول کنیم در فکر گشودن بغداد و برکناری خلیفه عباسی
 بوده است.

عقیده محمدناظم در این مورد که سلطان در او خردگوشی مصمم
 شده بود خلیفه را تحت انقیاد خود درآورد، بیشتر متأثر از اشعار فرخی
 است:

نپایدبسی تا به بغداد و بصره غلامی بصدرامارت نشینند
و در عین حال برای ما قابل تعمق و حلاجی بیشتری است .
محمود در اواخر حکومتش توجهی به شمال و مرکز ایران پیدا
کرد آنهم بعد از درگذشت سیده خاتون ، و شاید این حرکت بیشتر یک
بازی دیپلوماسی بود تا نظامی . درسی که محمود می‌پایست به بغداد
داده باشد .

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ بیهقی "تاریخ مسعودی" تألیف : ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی " چاپ های مختلف " .
- ۲- زین الاخبار " تاریخ گردیزی" تألیف : ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی .
- ۳- تاریخ یمینی تألیف : ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی .
- ۴- تفضیل الاتراک تألیف : ابن حسول (نشر و ترجمه به ترکی : شرف الدین یالتقیه ۱۹۴۰ م) .
- ۵- تاریخ حلب تألیف : ابن العدیم (کمال الدین ابوالقاسم) ، نسخه خطی ، استانبول توپ قاپی کتابخانه احمد سوم نمره ۲۹۲۵ .
- ۶- اخبارالدوله السلجوقیه تألیف : ابوالحسن علی بن ناصر بن علی صدرالدین الحسینی (چاپ لاهور ۱۹۳۳ میلادی) .
- ۷- راحة الصدور و آية السرور تألیف : نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان الراوندی (نشر اقبال ، تهران ۱۳۳۳ خورشیدی) .
- ۸- تاریخ آل سلجوق تألیف : یازجی زاده ، نسخه خطی ، استانبول توپ قاپی کتابخانه روان .
- ۹- تاریخ المختصر الدول تألیف : ابوالفرج غریغوریوس ملطی معروف به ابن العبری " بارهبرؤس " چاپ بیروت ۱۹۸۰ میلادی ترجمه فارسی : دکتر تاج پور - دکتر ریاضی چاپ تهران ۱۳۶۴ خورشیدی .
- ۱۰- مرات الزمان تألیف : سبط ابن الجوزی ، نسخه خطی ، استانبول توپ قاپی کتابخانه احمد سوم نمره ۲۹۰۷ .

- ۱۱- سیاست نامه تألیف : خواجه نظام الملک " باهتمام دارک " .
- ۱۲- المنتظم تألیف : ابوالفرج بن الجوزی - جلد هشتم (چاپ
حیدرآباد ۱۳۵۹ هجری قمری) .
- ۱۳- وفيات الاعیان تألیف : ابن خلکان (شمس الدین قاضی احمد) ،
(چاپ مصر ۱۲۹۹ هجری قمری) .
- ۱۴- روضة الصفا تألیف : میرخواند (میرمحمد بن سید بن برهان الدین
خاندشاه) جلد چهارم (چاپ تهران ۱۳۳۹ خورشیدی) .
- ۱۵- طبقات ناصری تألیف : منهاج سراج الدین جوزجانی (باهتمام
عبدالحی حبیبی) .
- ۱۶- ترکستان نامه تألیف : و. و. بارتولد، جلد اول (ترجمه
کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲
خورشیدی) .
- ۱۷- تاریخ غزنویان تألیف : کلیفورد ادی موندبا سورت (ترجمه
حسن انوشه، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ خورشیدی) .